تأملی در فلسفه و اهمیت پیاده‌روی اربعین

ولایت الهی، مقصود مشترک زائر حج و اربعین

محمدحسن صادق‌پور

این روزها که خیل مشتاقان اباعبدالله الحسین(ع) از مسیر نورانی اربعین بازگشته‌اند، برخی شبهه‌افکنی‌ها در راستای تشکیک در فلسفه و معنای این قیام جمعی صورت می‌گیرد. شبهاتی از این دست که «آیا حسین بن علی(ع) نیازمند این سختی کشیدن مردم است؟ این تجمع و پیاده‌روی چه مبنای عقلی و روایی دارد؟ برنامه اربعین ساخته و پرداخته دولت ایران برای اهداف سیاسی است و...». بر آن شدیم تا طی یادداشت‌هایی تأملی بر چرایی زیارت اربعین و فلسفه پیاده‌روی به سمت حرم اباعبدالله(ع) داشته باشیم.

اربعین، تعظیم شعائر الله و نماد وحدت

شاید به طور قاطع بتوان گفت احدی از آزادگان و عقلا نیست که شهادت اباعبدالله الحسین(ع) در روز عاشورا را مصداق یکی از علائم برجسته در دین و نمادی از حریت و بندگی انسان در برابر خدا ندانند. به حکم آیه «ذَلِکَ وَمَنْ یُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ» قاعدتاً بدون ذکر هرگونه توضیح دیگری نیز می‌توان تجمع بزرگ اربعین را مصداق این آیه شریفه و در حکم بزرگداشت علائم و شعائر دینی به حساب آورد. طبیعتاً هیچ حرکتی همچون تجمع حدود ۳۰ میلیونی مردم نمی‌تواند اهمیت رخداد عاشورا و پیام امام حسین(ع) را در جهان فریاد کند. آن هم تجمعی که به گواه ناظران بین‌المللی، دومین گردهمایی بزرگی است که دنیا به خود دیده (پس از مراسم مذهبی کومه میلا که چند سال یک بار توسط هندوها برگزار می‌شود) و بزرگ‌ترین همایش سالانه در کل جهان محسوب می‌شود. (جمعیت شرکت‌کنندگان در مراسم اربعین ۱۰ برابر حج‌گزاران مکه در موسم حج است). شاید بتوان از همین آمار و ارقام نتیجه گرفت، پرشور برگزار شدن این مراسم کامل‌ترین مصداق «تعظیم شعائر الله» محسوب می‌شود.

یکی از پیامدهای این‌گونه تجمعات در بعد «تعظیم شعائر الله»، نمود جهانی و به نوعی تبلیغ آن جریان اجتماعی است که معمولاً در جامعه جهانی تأثیرگذار است. به فرموده مقام معظم رهبری «خلأ وجود اجتماعی عظیم و بین‌المللی در میان شیعیان را حضور میلیونی در ایام اربعین پر می‌کند».

همچنین از جمله مهم‌ترین فلسفه‌های قابل ذکر برای ضرورت پیاده‌روی اربعین، برگرفته از آیه شریفه «اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا» است که جلوه‌های وحدت‌بخش اربعین کاملاً در راستای پوشاندن لباس عمل به این آیه شریفه هستند. عرب و عجم پا به پای یکدیگر در مسیر دلدادگی قدم برمی‌دارند و در سال‌های اخیر حتی سایر نژادها-بلکه سایر مذاهب اسلامی- به این ریسمان محکم الهی (حسین بن علی (ع)) چنگ انداخته و مصداق اعتصام به حبل‌الله را به نمایش گذاشته‌اند. چنانچه می‌دانیم اغلب ادیان و مذاهب با هدف شکل‌دهی به گونه‌ای همبستگی بین پیروانشان و ایجاد هویت به جریان اجتماعی‌شان، ایامی در سال را مشخص کرده و پیروان خویش را تشویق به شرکت در این اجتماعات می‌کنند؛ این جماعات در واقع زنده نگه‌دارنده روحیه وحدت درونی یک امت به شمار می‌روند.

مذهب شیعه نیز که خود را مذهب برحق می‌داند، نیاز به چنین موضع وحدتی داشت که با شکل‌گیری جریان اجتماعی اربعین بدان پاسخ داده شد. لذا کربلا می‌تواند «نماد» تبلور وحدت و بیعت با امام باشد که «نمود»ی جهانی خواهد داشت. شروع جاذبه مغناطیس حسینی در روز اربعین است، این همان جاذبه‌ای است که امام خمینی(ره) سال‌ها قبل از شکل‌گیری چنین اجتماعی در این بعد و عظمت، به قدرت اباعبدالله در شکل‌دهی به این اتحاد اشاره می‌کنند: «حضرت اباعبدالله برای مجتمع کردن مردم و قلوب بی‌نظیر است».

اربعین، صاحب ریشه در روایات

گرچه به استناد تاریخ، روز اربعین حسینی به مناسبت حاضر شدن اولین زوار اباعبدالله (ع) (جابر بن عبدالله انصاری و همراهانش) بر مزار ایشان گرامی داشته می‌شود اما استنادات روایی نیز در کلام ائمه یافت می‌شود که گویا اشاراتی از جانب ایشان برای شکل‌دهی به چنین اجتماعات مقدسی برای رخ‌نمایی جریان مذهبی شیعه است.

مهم‌ترین روایت در این زمینه، صادره از سوی امام حسن عسگری(ع) است که این زیارت را یکی از پنج نشانه مؤمنین (شیعیان) برشمردند. به فرموده ایشان «علامات المؤمن خمس: صلاة احدی و الخمسین و زیارة الاربعین والتختم فی الیمین و تعفیر الجبین والجهر ببسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»؛ یعنی نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» (در نماز).

تأکید بر زیارت اباعبدالله به ویژه به صورت پیاده را در روایت صادره از ناحیه امام صادق نیز جست‌وجو نمود که می‌فرمایند: «مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ یُرِیدُ زِیَارَةَ قَبْرِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ ص، إِنْ کَانَ مَاشِیاً، کَتَبَ اللهُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَمَحَی عَنْهُ سَیِّئَةً، حَتَّی إِذَا صَارَ فِی الْحَائِرِ کَتَبَهُ اللهُ مِنَ الْمُصْلِحِینَ الْمُنْتَجَبِینَ، حَتَّی إِذَا قَضَی مَنَاسِکَهُ کَتَبَهُ اللهُ مِنَ الْفَائِزِینَ، حَتَّی إِذَا أَرَادَ الِانْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَکٌ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص یُقْرِؤُکَ السَّلاَمَ وَیَقُولُ لَکَ: اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَکَ مَا مَضَی». یعنی کسی که به قصد زیارت امام حسین(ع) از منزلش خارج شود اگر پیاده باشد، خداوند بابت هر قدمی که برای زیارت اباعبدالله برمی‌دارد، یک حسنه می‌نویسد و یک سیئه از او محو می‌کند. وقتی که به حرم می‌رسد، خداوند او را جزو صالحین برگزیده می‌نویسد. وقتی مناسک او تمام شد، خداوند نام او را جزو فائزین می‌نویسد. وقتی می‌خواهد بازگردد یک فرشتهٔ الهی در مقابل او قرار می‌گیرد و می‌گوید: رسول خدا(ص) به شما سلام می‌رساند و پیغام می‌دهد (مژده می‌دهد): عملت را از سر بگیر که تمام گناهان گذشته‌ات بخشیده شده است.

> هجرت از شهر و دیار و عزم و آهنگ مقصدی کردن و نفی سکون نیز از دیگر موضوعات مهم در فلسفه شیعه است که شریعتی در فریضه حج بدان اشاره دارد و در خصوص اربعین نیز موضوعیت دارد

اربعین و مشابهت با فریضه حج

شاید یکی از نزدیک‌ترین فرایض دینی به مراسم اربعین اباعبدالله(ع) موسم حج تمتع باشد. عبادتی که توسط خداوند نه تنها سفارش شده بلکه از واجبات دینی برشمرده شده است. شاید اگر بخواهیم با همان نگاه تشکیک‌گرا به سراغ فریضه حج برویم نیز باید همین پرسش‌های نخ‌نما از این قبیل که «آیا خداوند، نیازمند این سختی کشیدن مردم در مراسم حج است؟» را در خصوص آن فریضه نیز مطرح نمود. قرآن نیز آیه «و من یعظم شعائر الله...» را که در فوق نیز اشاره شد، درست در پایان توضیح مناسک حج استفاده کرده و نشان می‌دهد این گونه عبادات دسته‌جمعی، از یک دست و در راستای بزرگداشت خداوند خواهند بود.

از جمله شباهت‌های قابل توصیف میان این دو عبادت، وحدت است. مسلمانان در حج و زیارت اربعین شیرینی وحدت را می‌چشند. دومین شباهت مناسک حج و زیارت اربعین، مرکزیت داشتن این امر معنوی است. مرکزیت حج خانه کعبه و مرکزیت اربعین حرم اباعبدالله الحسین(ع) برای زائران است. در واقع زائر حج و اربعین، هر دو سلوکی را تجربه می‌کنند که به یک مسیر ختم می‌شود: «ولایت الهی».

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «واذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا» ای ابراهیم مردم را به حج دعوت کن تا به نزد تو بیایند. خداوند متعال در این آیه به صراحت، قصد از برپایی حج را رسیدن به حضرت ابراهیم معرفی می‌کند (پیامبری که علاوه بر مقام نبوت به تصریح قرآن دارای شأن امامت است). نیز در روایتی آمده است که «تمام الحج لقاء الامام» حج به ملاقات با امام کامل می‌شود. همین فرجام برای زیارت اربعین نیز متصور است که هدف و غایتش رسیدن به امام حسین(ع) است. پس همان‌طور که حج به قصد حضرت ابراهیم و رسیدن به امام عصر(عج) برپا می‌شود زیارت اربعین نیز به قصد امام حسین(ع) انجام می‌شود.

همچنین پیاده پیمودن مسیر از جمله شباهت‌های این دو عبادت است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای ابراهیم مردم را به پیاده حج به‌جا آوردن دعوت کن، اگر خواستند می‌توانند سوار بر شتر نیز به حج بروند»؛ در دستورات دینی مرتبط با حج ابتدا تأکید بر پیاده به حج رفتن شده بعد از آن اگر پیاده رفتن امکان نداشت سواره حج به‌جا آوردن نیز بیان شده است. لذا بر اساس آیات الهی پیاده به مکه رفتن بر سواره رفتن اولویت دارد، جالب است که در زیارت اربعین نیز تأکید بر پیاده رفتن شده از این جهت موضوع پیاده‌روی نیز از دیگر شباهت‌های حج و اربعین است.

> شروع جاذبه مغناطیس حسینی در روز اربعین است، این همان جاذبه‌ای است که امام خمینی(ره) سال‌ها قبل از شکل‌گیری چنین اجتماعی در این بعد و عظمت، به قدرت اباعبدالله در شکل‌دهی به این اتحاد اشاره می‌فرمایند: «حضرت اباعبدالله برای مجتمع کردن مردم و قلوب بی‌نظیر است»

شباهت‌های اربعین و حج به اینها خلاصه نمی‌شود و در بسیاری ابعاد از جمله قداست، عبادت، سابقه و قدمت، معرفت و بصیرت‌افزایی می‌توان این قرائت را مشاهده کرد.

البته تفاوت قابل ذکر میان این دو عبادت در «وجوب» است. یعنی حج برای هر کس واجب است و حتی اگر از روی محبت خداوند و شوق به وحدانیت او نباشد، از ترس آخرت و حساب قیامت نیز باید این سفر انجام شود اما در زیارت اربعین چنین نیست و تنها و تنها این محبت و شوق انگیزاننده حرکت و هجرت الی‌الله است.

بازخوانی گفتار دکتر شریعتی در خصوص حج در کتاب «میعاد با ابراهیم» ناخودآگاه تقارب و همگونی این فریضه الهی را با مراسم پیاده‌روی اربعین حسینی یادآور می‌شود. شریعتی می‌نویسد: «حج، یعنی آهنگ؛ مقصد یعنی حرکت نیز هم. و همه چیز با کندن از خودت، از زندگی‌ات و از همه علقه‌هایت آغاز می‌شود، مگر نه که در شهرت ساکنی؟ سکونت، سکون، حج نفی سکون است. چیزی که هدفش خودش است. حج یعنی: جاری شو! هجرت از «از خانه خویش» به «خانه خدا»، «خانه مردم». رنگ‌ها را همه بشوی! سپید بپوش، سپید کن، به رنگ همه شو، همه شو، همچون ماری که پوست بیندازد، از «من بودن» خویش به در آی، مردم شو. ذره‌ای شو، درآمیز با ذره‌ها، قطره‌ای گم در دریا».

یکرنگ شدن با همگان که در حج با پوشیدن لباس سفید احرام محقق می‌شود، در مراسم اربعین با لباس‌های سیاه و خاک‌آلود عزادار اباعبدالله تکرار می‌شود. در این مسیر، شاه و گدا یکسان هستند و همه پیراهن عزا به تن داشته و چونان قطره‌ای می‌کوشند خود را به سرچشمه فیض امامت متصل نمایند. من بودن در اینجا معنی ندارد و همه از مال و دارایی خود در راه حسین(ع) درمی‌گذرند.

هجرت از شهر و دیار و عزم و آهنگ مقصدی کردن و نفی سکون نیز از دیگر موضوعات مهم در فلسفه شیعه است که شریعتی در فریضه حج بدان اشاره دارد و در خصوص اربعین نیز موضوعیت دارد. در باب این «نفی سکون» و جنس «حرکت» اربعین، سخن فراوان است که در یادداشتی دیگر به نسبت آن با فلسفه حرکت و سفرهای استکمالی انسان در مسیر حقیقت اشاره می‌شود.

درنگ

قرار نیست انقلاب «سهامی خاص» باشد

دکتر حسینعلی رمضانی*

رهبر کبیر انقلاب امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «آنهایی که در خانه‌های مجلّل، راحت و بی‌درد آرمیده‌اند و فارغ از همه رنج‌ها و مصیبت‌های جانفرسای ستون محکم انقلاب و پابرهنه‌های محروم، تنها ناظر حوادث بوده‌اند و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته‌اند، نباید به مسئولیت‌های کلیدی تکیه کنند، که اگر به آن‌جا راه پیدا کنند، چه بسا انقلاب را یک‌شبه بفروشند و حاصل همه زحمات ملت را بر باد دهند.» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۳۳)

عدالت عامل اصلی قوام و دوام یک سیستم است. ارتباط و تعامل بین اجزای این سیستم بر اساس تعیین میزانسن‌های برآمده از عقل و منطق و البته قانون امکان‌پذیر است. قانون موجب شکل‌گیری جریان حق در بین اجزای سیستم می‌شود و جریان حق موجب قوام و دوام سیستم خواهد شد. در مقابل قانون و ضوابط جریان بر هم زننده نظم نسبت و روابط قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که نسبت‌ها و روابط بین اجزای خاص که عمدتاً حول هسته‌های قدرت و ثروت یا همان سیاست و اقتصاد به صورت دفعی در زمان انقلاب و یا به صورت تدریجی به مرور و در صیرورت انقلاب شکل گرفته‌اند، موجب انحصار حق در نزد عده‌ای خاص می‌گردد. اجزا به میزان دوری و نزدیکی به هسته سیستم (Core System) به عنوان سهامداران خاص انقلاب از حقوق برخوردار خواهند شد. سیر شناسایی، جذب، گزینش، بکارگیری و انتصابات در این سیستم درهم تنیده، بر محور روابط و قواعد حاکم بر بازی روابط شکل گرفته و میزان تعامل و گستردگی دایره ارتباطات موجب بهره‌مندی هر چه بیشتر از حق خواهد بود.

اگر در یک سیستم شاهد چهار رابطه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باشیم، مفاهیمی ضمنی و آشکار با هر یک از این روابط چهارگانه را وضع می‌کنیم و در ادامه به بحث و بررسی در خصوص محیط و محاط بودن و اصل و فرع بودن هر یک از این مفاهیم در نسبت با یکدیگر خواهیم پرداخت. سود و ثروت مفهوم ضمنی در اقتصاد، قدرت مفهوم پنهان و آشکار در عرصه سیاست، هویت مفهوم ضمنی در حوزه فرهنگ و در نهایت، شهرت مفهوم مشخص در اجتماع در یک سیستم فرض می‌شود. یک رابطه پنجمی را هم اینجا در نظر می‌گیریم و آن رابطه علمی است که هر یک از این چهار ابعاد به طور مستقیم از این هسته سرچشمه می‌گیرند. یعنی ما مواجه هستیم با علوم اقتصادی، علوم سیاسی، علوم فرهنگی و علوم اجتماعی و این بعد در روابط فوق- به ظاهر- به عنوان هسته مرکزی فرض می‌شود و ابعاد، روابط و مفاهیم ذکر شده حول این ثقل در گردش هستند.

سؤالاتی گسترده در خصوص چیستی روابط و قواعد، چرایی‌ها و غایت این روابط و قواعد حاکم بر قدرت و ثروت و... و در نهایت روش‌ها و چگونگی‌های اخذ، حفظ و انتشار قدرت، ثروت، شهرت و هویت در انقلاب می‌تواند ذهن‌های بسته و متصلّب را یک بار دیگر به چالش بکشاند. در این بین، باید سؤالی مطرح کرد مبنی بر اینکه جریان اطلاعات در انقلاب اسلامی چگونه و براساس چه شاخص‌هایی از عدالت در حال گردش بوده و سهم هر ایرانی در این میان چه مقدار است؟ سؤالاتی که در آن از اطلاعات اقتصادی، اطلاعات سیاسی، اطلاعات فرهنگی، اطلاعات اجتماعی و اطلاعات علمی سخن به میان می‌آید. تراکم و انحصار اطلاعات در عصر انفجار اطلاعات موجب برتری یک طیف بر دیگر طیف‌ها خواهد شد، بنابراین علاوه بر ابعاد چهارگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که به علاوه بعد علمی است، متغیر جدیدی به نام اطلاعات نیز وارد گود شده و سؤال از عدالت در عرصه اطلاعات مطرح می‌شود!

دپو و انحصار ثروت و سود، قدرت، شهرت و حتی هویت موجب شکل‌گیری جریان سلطه بر علم و اطلاعات سیستمی خواهد شد. هسته و ثقل تعاملات طبق شواهد موجود بر محور دو مفهوم اساسی ثروت که تولید انرژی و گرما در عرصه اقتصاد می‌کند بوده و قدرت که تولید دیتا و میزان در عرصه سیاست می‌کند، بنا شده است. این دو جریان ثروت و قدرت در یک مکان و زمانی به هم می‌پیوندند و عمل هم‌افزایی (Synergistic) و پیچیدگی (Complex) را در روابط و قواعد حاکم بر بازی بین اجزای سیستمی رقم می‌زنند.

این موضوع در ایجاد ارتباطات تنگاتنگ بین بازیگران اصلی قدرت و ثروت با یکدیگر اثر مستقیم دارد. در این فضا زیرسیستم‌های دیگری چون شهرت، هویت، علم و اطلاعات به ناچار تحت سلطه جریان غالب قرار خواهند گرفت. سیستم عدالت‌محور علم را به عنوان العِلمُ سُلطانٌ قرار می‌دهد و دیگر اجزا و زیرسیستم‌ها (Sub-System) حول آن در گردش خواهند بود، اما در انقلاب، شاهد برتری بلامنازع جریان ثروت- قدرت در روابط حاکم بر اجزای سیستمی هستیم و علما در این میان نقش چندانی ندارند. دپوی اطلاعات، شهرت، هویت و علم نزد حداقلی از ثروتمندان و قدرتمندان بوده و در این میان هویت دینی یا ایدئولوژیک به عنوان سامانه تعدیل‌گر وارد عمل می‌شود؛ بدین معنا که مردم با حمل ایدئولوژی و باورهای هستی‌شناسانه و ایمانی خود که بر پایه باورهای قلبی بوده و بر بُعد روانی تکیه داشته، نسبت به این روابط عکس‌العمل چندانی نشان نمی‌دهند. جریان ایدئولوژیک، آحاد جامعه را دعوت به آرامش می‌کند و در این میان گردونه قدرت- ثروت بر سلطه خویش می‌افزاید.

دپوی هویت دینی جهت کسب قدرت و ثروت در انقلاب برای یک عده سهامدار خاص، موجب زیر سؤال رفتن اصل دین در نزد توده و عامه شده و کلّیت، ماهیت و جوهره انقلاب با پسوند اسلامی در دستگاه محاسباتی آحاد جامعه به چالش کشیده می‌شود. شکاف بین رفتار با گفتار عده‌ای سهامدار خاص در انقلاب، موجب تعارض درونی مردم می‌شود بنابراین در نزد توده که در بهره‌مندی از ثروت، قدرت، هویت و... سهم حداقلی دارند! این تصور در میان اقلیتی پدیدار شد که ارث انقلاب باید دست به دست از صاحب به وارث منتقل شود. وارثان انقلاب که فرزندان صاحبان انقلاب هستند، آرام آرام و خزنده در گردونه ثروت و قدرت صاحب منصب شده و زمام امور مردم انقلابی را در اختیار می‌گیرند، اما در آن سو توده مردم پرشور و فهیم انقلابی در هر جا که نظام به خطر افتد وارد عمل می‌شوند. برای نمونه جوانان عزیز وطن ما ایران، به عنوان مدافع حرم با رویکردی دینی برای حفظ کیان انقلاب و گسترده کردن دایره امنیت کشور جان خویش را در دست گرفته و مجاهدت‌ها می‌کنند. در آن سو بسیاری از وارثان انقلاب برای تحصیل، در بهترین دانشگاه‌های غرب در محیطی امن در حال گذران زندگی اشرافی خود هستند.

به راستی چرا یک عده به واسطه ارتباط با فلان شخص و شخصیت! خود را محق دانسته و به جای تقواپیشگی دم از روابط عجیب و غریب در عرصه قدرت- ثروت می‌زنند؟ در این میان طبق اصل تنازع بقا عده‌ای سعی در نزدیک کردن خود به جریان قدرت- ثروت نموده و همچون موجوداتی که به دنبال میزبان می‌گردند، بر تنه این جریانات چسبیده و خود را بالا می‌کشند و در این تنازع افراد بازیگر یاد می‌گیرند که مصلحت‌اندیش باشند.

جنگ قدرت- ثروت و تنازع بقا، سیستم را به هیچ‌وجه رشد نخواهد داد و در اثر این روابط، انقلاب درجازده و یا خدای ناکرده میل به انحراف می‌یابد. هرچند جریان انقلاب معطل جمهوری اسلامی! ایران نمی‌شود و به راه خود تا رسیدن به ظهور انقلاب عدل مهدوی ادامه می‌دهد، اما این سؤال را باید پرسید که پس برای چه انقلاب کرده‌ایم؟ و چرا پس از ۴۰ سال و قرار گرفتن در گام دوم انقلاب هنوز موضوع احیای عدالت و مبارزه با فساد به عنوان یک مسئله اصلی در نظام و انقلاب اسلامی مطرح است؟ قوه قضائیه و سامانه اطلاعات باید در راستای احیای عدالت ورود مقتدرانه و قاطعانه داشته باشند. قوه قضائیه با رویکرد انصاف و سامانه اطلاعات با رویکرد امانتداری، باید اجزا و روابط حاکم بر قدرت- ثروت و دیگر زیرسیستم‌ها را دائم تجزیه و تحلیل کرده و هر یک از اجزا را در جای خود قرار دهند. در این میان قانون که به صراحت حدود روابط و اختیارات را تعیین کرده و به نظر مُرّ و تلخ می‌باشد، باید برای همه اجزای سیستم انقلاب، یکی بوده و بین یک فرد عامی و یک آقازاده، تفاوتی قائل نشود. جریان رسانه‌ای نیز برای شفاف کردن روابط حاکم بر اجزا و زیرسیستم‌ها بی‌هیچ مصلحت‌اندیشی به نشر اخبار درست و به موقع اقدام نماید، شاید با جهد شبانه‌روزی سه ضلع مورد وثوق اطلاعات، قوه قضائیه و رسانه شاهد رشد انقلاب و سرعت قابل توجه آن به سوی تمدن نوین اسلامی باشیم؛ که... استَعینوا بِاللهِ وَ اصبِروُا، إنّ الأَرضَ لِلّهِ یورِثُها مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ وَالعاقِبَةُ لِلمُتّقینَ (اعراف: آیه ۱۲۸)

***پژوهشگر و استاد دانشگاه**

منبع: خبرگزاری مهر